

پیش‌خواران

روایتی ناب از دوران حاکمیت فرقه دموکرات آذربایجان

حاشیه و متن تسلط

یک فرقه و ابیسته!

- محمدرضا کاتبینی**



پیدا ایش و بر چیده شدن حکومت‌موقت فرقه دموکرات بر آذربایجان، در زمره سر فصل‌های شاخص تاریخ این خطه، بلکه سرگشت کشورمان در قرن اخیر به شمار می‌رود. در این باب اما، آثار فراوانی به نگارش در آمده که هم اینک یکی از آنها، که شامل یادداشت‌های آیت الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی، از علمای تیریز در این باره است، را به شما معرفی می‌کنیم. این اثر، به همت رسول جعفریان پژوهنده برجسته و توسط موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، راهی بازار نشر شده است. جعفریان در دیباچه خویش بسر این اثر، در سبب اهمیت این مجموعه یادداشت‌ها، چنین آورده است:

«با توجه به عنوان اثر، باید به دو مسئله عمده اشاره شود، اولاً؛ مطالعه و پژوهش پیرامون بحران آذربایجان، از چه روی می‌تواند برای تاریخ معاصر ایران قابل توجه باشد؟ و دوم اینکه آیا خاطرات مکتوب مرحوم مجتهدی، می‌تواند مبنای استناد تاریخی باشد یا خیر؟ در باب پرسش نخست باید گفت در جریان اشغال ایران در ۱۳۲۰ ش، توسط نیروهای نظامی روس و انگلیس و به بهانه حمایت ایران از آلمان‌ها در جنگ جهانی، روس‌ها شمال ایران و آذربایجان را از آن خود کردند. با پایان جنگ در ۱۳۲۴، هر دو نیروی اشغالگر بنا بر توافق، ملزم به ترک خاک ایران شدند. روس‌ها برای ایجاد جای پای دائمی در ایران، به تکاپو افتادند! آنان که سال‌ها در تهران و سایر شهرها به تقویت حزب توده پرداخته بودند، در کردستان و آذربایجان نیز به تأسیس حزب و جمعیت کمونیستی دموکرات پرداختند. داستان از آنجا شروع می‌شود که میر جعفر پیشه‌وری اصالتاً



جعفر پیشه‌وری پایه‌گذار فرقه دموکرات آذربایجان

خلخالی – که از ۱۶ سالگی به باکو رفته بود – پس از سه دهه همکاری با سازمان‌های جاسوسی روسیه و منجوب شدن در آموزه‌های بلشویکی و کمونیستی، منتقله قفقاز، به ایران بازمی‌گردد و در سال ۱۳۲۴، به نمایندگی از مردم تبریز در مجلس چهاردهم انتخاب می‌شود. اما به دلیل سوابق مشکوک، تهران اعتبارنامه‌اش را لغو می‌کند! پیشه‌وری با خود رأیی و حمایت روسیه به تبریز رفته و در شهریور ۱۳۲۴ به کمک همفکران خود، حزب دموکرات را – که همان حزب توده با گرایشات افراطی سوسیالیسم ترکی – آذری باشد– بنیان می‌گذارد و با تأکید بر زبان ترکی و قومیت‌گرایی، خود را وزیرالوزرای دولت ملی و مستقل خواننده و کابینه‌تشکیل می‌دهد و بر پی نوعی حکومت خودمختار برمی‌اید، که رؤیای جدایی طلبی از ایران را در سردارد. جمعیت نامبرده در کمتر از یک سال و چند ماهه، پس از خروج روس‌ها از کشور، با حمله نظامی ارتش دولت مرکزی ایران، در زمان سلطنت محمدرضا پهلوی و با همراهی مردم بومی و مسلح آذربایجان، در کمتر از ۲۴ ساعت، به‌طور کامل از هم فروپاشید و سران آن متواری یا کشته شدند!

دربراره مؤلف نیز سخن از این قرار است: آیت‌الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی به دلیل سرشناسی خود و خاندانش، در نوشتن خاطرات، حتی المقدور خود را به منابعی که به نوعی درگیر آن رخداد بوده، می‌رساند. گاه این منبع، ملاقات چندین باره آیت‌الله با شخص پیشه‌وری است و گاه کتب و گفت با تعداد قابل توجهی از سران و مسئولان فرقه و گاه مشاهدات و مطالبی است، که از مردم عادی و بومی منطقه و حومه به اطلاع ایشان می‌رسد و گاه نیز حاصل مشاهده مستقیم خود وی. ایشان در اوان ۴۰ سالگی و پختگی، به خاطر جدایی همیشگی آذربایجان از ایران بی‌برده و نگارش خاطرات روزانه خود در باب احوالات آذربایجان و حومه را، از ۱۲ آذر ۱۳۲۴ (چند روز پیش از روزی کار آمدن رسمی فرقه دموکرات) تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵، که با انحلال و نابودی کامل فرقه دموکرات مقارن است، ادامه می‌دهد.»

- دکتر جواد حقگو**

مقال یی آمده، در صدد باز خوانی و مقایسه یکی از فرازهای مقاومت ملت مسلمان ایران در برابر یکی از فِرَق دست نشانده و وابسته به بیگانگان است. اهمیت خوانش مقاطعی اینچنین از تاریخ کشورمان، در آن است که گرایش عمومی و قاطع ملت در برابر اینگونه بیرق افرازی‌ها را باز می‌نمایاند. امید آنکه مقبول آید.

- اصالت واکنش‌های ضد چپ در آذربایجان نسبت به اعتراضات جنوب ایران**

بی‌تردید گسترش فعالیت نیروهای چپ در مناطق مختلف ایران، واکنش مردم مسلمان و دین مدار ایران را در پی داشت. با گسترش فعالیت فرقه دموکرات در آذربایجان، شاهد اقدامات گوناگون مردمی، برای مقابله با این جریان دین ستیز بودیم. همان گونه که می‌دانیم، بسیاری از حرکت‌های اعتراضی به ویژه در سال‌های یابانی اشغال ایران توسط متفقین، از جمله نهضت جنوب و اقدامات اعتراضی عشایر قشقایی و بختیاری، با ادعای مقابله با نفوذ توده‌های در احزاب و قوام السلطنه شکل گرفت. با این حال و با مروری بر نوع مناسبات حاکم بر رفتار رهبران غائله فارس در قیاس با نهضت‌های مردمی ضد چپ در اعتراض به غائله آذربایجان، به نظر می‌رسد اقداماتی که در جنوب ایران با ادعای مبارزه با نفوذ کمونیست‌ها در ساختار سیاسی ایران صورت گرفته، اصالت حرکت‌های اعتراضی ضد چپ مردم در آذربایجان را ندارد. این موضوع زمانی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که بار دیگر رفتارهای متغییر رهبران نهضت جنوب در برخورد با توده‌ای‌ها – که شرح آن آمد و می‌آید – مورد بازخوانی قرار دهیم.

- چند و چون شکل‌گیری «نهضت جنوب»**

همان گونه که آبراهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب» اشاره می‌کند، برادران قشقایی از جمله ناصرخان را، باید گردانندگان و رهبران اصلی غائله فارس یا به تعبیر دیگر شورش جنوب به شمار آورد. به عبارت دیگر، برادران قشقایی با ادعای مبارزه با گسترش حضور کمونیست‌ها در دولت انتقالی قوام السلطنه، ضمن ایجاد پیوند و ائتلاف با ایلات مجاور خود، بساط نهضت جنوب را به راه انداختند. البته این ادعا تنها از سوی آبراهامیان مطرح نشده و بسیاری دیگر از مورخین، بر این موضوع تأکید کرده‌اند. برای مثال محمود طلوعی نیز در کتاب خود با عنوان «پدر و پسر» ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی» معتقد است که: برادران قشقایی، در رأس شورش جنوب قرار داده‌اند. همچنین در کتاب «معمران عصر پهلوی» آمده است: «محمدناصر قشقایی… در اواسط سال ۱۳۲۵ هم… نهضت جنوب را بر پا داشت». همان گونه که پیداست، برادران قشقایی برای عملی کردن طرح خود در راه اندازی غائله فارس، با بسیاری از ایلات و عشایری که تا پیش از آن با آنها اختلاف داشتند، دست به ائتلاف زده و موجبات آغاز شورش جنوب را مهیا می‌کنند.

- عبارسنجی نهضت جنوب**

یکی از نکات مهم در غائله جنوب آن است که سران این حرکت با تأکید بر «ضد کمونیستی» بودن حرکت خویش، برخی علما و مردم دین مدار را نیز با خود همراه کردند. این ادعاهای برطمطراق ضد کمونیستی برادران قشقایی، در حالی است که یک سال قبل از آغاز نهضت جنوب، هنگامی که ابراهیم خان قوام الملک

عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷



نظری مقایسه‌ای میان مبارزات شمال و جنوب کشور علیه چپ‌ها

اصالت و استقلال قیام آذری‌ها

در مواجهه با فرقه دموکرات

شیرازی طبق دستور دولت مرکزی و با حمایت و هدایت انگلستان، برای جلوگیری از گسترش فعالیت حزب توده در جنوب ایران، از هندوستان به فارس آمد و ناصر خان قشقایی و برادران وی به مخالفت شدید با او و همراهی با نیروهای چپ جنوب ایران پرداختند. بر این اساس، هنگامی که فعالیت قوام الملک شیرازی بر ضد حزب توده شدت گرفت، برادران قشقایی در حمایت از حزب توده دست به اقدام زدند، به گونه‌ای که خسروخان قشقایی برای آنکه وی را از فارس اخراج کند، به تهران رفت و ملاقات‌هایی با مظفر فیروز انجام داد و بر آن شد تا با سران حزب توده و عناصر دست چپ، نزدیک شود. بر همین اساس بود که قشقایی‌ها به حمایت مادی و معنوی از روزنامه سروش در شیراز و به تبلیغات علیه مقامات کشوری و لشکری پرداختند. نکته جالب آنکه برادران قشقایی در راستای حمایت از حزب توده، دست به ائتلاف سا مرتضی قلی خان مصمام و جهان‌شاه و ابوالقاسم خان رؤسای بختیاری زدند و در راستای تشکیل این ائتلاف، ملاقات‌هایی را با افراد مذکور ترتیب دادند. بنا به ادعای نوری‌زاده و بشه‌ری، اساساً تلاش برادران قشقایی در ایجاد این ائتلاف تشکیل نهضت جنوب، برای تقابل با دولت مرکزی و انگلستان بود. نهضتی که شکل گرفت، اما اهدافش به نحو شگفت‌انگیزی تغییر کرد. بنا به ادعای نوری‌زاده، برادران قشقایی و متحدانشان در نهضت جنوب، در بادی امر به دنبال آن بودند که ضمن

حمایت از اقدامات فرقه دموکرات آذربایجان، اقدامات ارتش ایران در لشکرکشی به آذربایجان را محکوم کرده، اقدام نیروهای چپ در آذربایجان و کردستان را به مثابه اقدام و حرکتی مردمی جلوه دهند. پس از احضار قوام الملک شیرازی به تهران، برادران قشقایی دست از ظرفداری از حزب توده برداشته و حزبی به نام نهضت مقاومت جنوب به وجود آوردند. خسرو قشقایی پس از ارسال تلگرافی به تهران (وزارت کشور) و درخواست مساعدت از دولت مرکزی جهت همراهی نهضت جنوب، کنیاً از قوام السلطنه غفو و آزادی چند تن از سران معروف و راهزنان مشهور فارس را، از زندان چپ، نزدیک نمود. بر همین اساس می‌کند. مظفر فیروز نیز دستور استخلاص آنها را، صادر می‌نماید!

■ **فقدان عزم جدی در رهبران نهضت جنوب برای مقابله با چپ**
شهادت تاریخ، رهبران غائله جنوب نه تنها عزمی جدی برای مقابله با نفوذ و گسترش توده‌ای‌ها نداشتند، بلکه در بدو امر، به همراهی و ظرفداری از اقدامات فرقه دموکرات در آذربایجان و کردستان پرداخته بودند. با این حال، می‌توان رهبران نهضت جنوب را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

دسته اول: افرادی بودند که از روی بیم و اجبار در این نهضت قبول عضویت کرده بودند، اما دسته دوم به امید رسیدن به روزگاری و تمام محلات مجلس شورای ملی، یا فرمانداری یا به ریاست شهادری و غیره به وسیله بسط قدرت سران قشقایی، عضویت هیئت رئیسه نهضت را قبول نمودند که از جمله ابوالحسن رضوی و محمدحسن خان بیهبانی و امام صدنانی و حاج محمدباقر واعظ دستغیب و غلامحسین مهنذ و غلام‌رضا حکیمی و مدیران جراد گلستان و استخر و غیره بودند.

■ **عزم جدی آذربایجانی در برابر فرقه دموکرات**
مروری بر حرکتهای اعتراضی مردم در آذربایجان علیه فعالیت فرقه دموکرات، نشان از تفاوت‌های ماهوی این دو حرکت ضد کمونیستی در شمال و جنوب ایران دارد. این موضوع به ویژه با بررسی نوع کسبگری علمای آذربایجان، از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار شده است. در ادامه با مروری گذر بر تقابل مردم آذربایجان به بررسی این ادعا پرداخته‌ایم. از بدو رواج بلشویسم و کمونیسم در ایران، اولین واکنش‌ها در مقابل آنها توسط علمای آذربایجان صورت گرفت. اعلان جهاد میرزا علی اکبر مجتهد علیه بلشویک‌ها را، می‌توان از اولین اقدامات صورت گرفته در این زمینه دانست. مخیر السلطنه هدایت در یکی از آثار خود، متن تلگرافی به شرح ذیل از حکم جهاد میرزا علی اکبر مجتهد نقل کرده است: «به واسطه تجاوزات بلشویک طرف نمین امروز از تمام محلات آق‌زادگان و تجار تحت اسلحه رفتند. میرزا علی اکبر حجت‌الاسلام، نائب‌الصدر، شیخ الاسلام شمشیر و قران حمایل انداخته، نصرمن الله گویان وارد حوزه شدند. حجت الاسلام به منبر رفت و در وظایف دینی سخن گفت. ضمناً گفت: صبر ما نظر به اعلان بی‌طرفی دولت و حفظ مناسبات حسنه بود، اگر روابط حسنه توپ دادن به محمدقلی الاری است و سوختن دهات سرحدی، امروز حکم جهاد می‌دهم، اگر تمام کشته شوید، یک نفر بلشویک نباید به خاک ایران راه دهید، خود من هم فرمانده و پیش جنگ خواهم بود.»

■ **علمای دین و حساسیت به نفوذ چپ در آذربایجان**
موضوعی که حساسیت بیشتر علما و مراجع دینی را نسبت به این مرام و مسلک بر می‌انگیخت، این

دور

حرکت‌های مردمی علیه فعالیت کمونیست‌ها در آذربایجان، از اصالت و ماهیت کاملاً مردمی و دینی بر خوردار بود، موضوعی که نمی‌توان با جدیت آن را در باره غائله فارس، با نظر به حواشی آن مطرح کرد. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد مجموعه اقداماتی که در جنوب ایران علیه گسترش فعالیت حزب توده و کمونیست‌های مورد حمایت شوروی صورت گرفت، بیش از آنکه خودجوش و دینی باشد، بیشتر تحت تأثیر برخی منافع خاص (از جمله: انگلیس، شاه، قوام و …) هدایت می‌شد

بود که بلشویک‌ها علاوه بر قتل و غارت و تخریب مساجد و بازارها و خانه‌های مردم، درصدد تخریب قوانین دین و آئین اسلام نیز برآمدند. با چنین پیش زمینه‌ای بود که مقامات شوروی از ابتدا بر آن شدند، که برای جلب نظر مساعد علما و فریب افکار عمومی، تلاش‌هایی به عمل آورند. به نوشته جمیل حسنی: «کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در باره افزایش کمک‌های مادی و فرهنگی به اهالی آذربایجان جنوبی قرار ی صادر کردند. در این قرار قید شده بود که برای تأثیر گذاشتن بر روی اهالی از دین و دین مداران استفاده لازم بشود. در راستای این برنامه در ماه مه ۱۹۴۵ (دیبهشت – خرداد ۱۳۲۴ رئیس جمعی روحانیت ماوراءقفقاز، شیخ الاسلام آخوند علی زاده را به شهرهای آذربایجان و تهران فرستادند.»

مسئله مهم در تحولات آذربایجان در آستانه تسلط فرقه دموکرات، صدور فتوا توسط آیت الله العظمی سیدپونس اردبیلی است. آیت‌الله اردبیلی که در قیام مسجد گوهرشاد نقش مهمی داشت، از مشهد به اردبیل تبعید شده بود. با گسترش فعالیت‌های حزب توده و آگاهی ایشان از ماهیت فکری آنها،وی با صدور فتوایی آن را باطل و منحل اعلام کرد. این اقدام نقش مهمی در مقاومت و مخالفت مردم و عشایر شاهسون در آذربایجان علیه فرقه دموکرات داشت. درگیری دموکرات‌ها با آیت‌الله مقدس تبریزی، آیت‌الله سیدمرتضی خسروشاهی و دو پسرش، از نمونه‌های دیگر برخورد فرقه با علما و روحانیون آذربایجان است، در این زمینه حتی شایع شده بود در عیدی که توسط فرقه «عیدخون» نام گرفته بود، قرار بود که هم مسأ و روحانیون و رجال میهن دوست آذربایجان، در محل استقرار خویش دستگیر و کشته شوند، هر چند اضمحلال فرقه این توطئه

را بهم زد. در همین زمینه، رحلت عالم گرانقدر آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی هم، فرصتی پیش آورد تا مردم آذربایجان با بروز احساسات شدید در برپایی مجالس سوگواری متعدد و باشکوه، درصدد مقابله خاموش با دست نشانندگان یک حکومت ملحد برآیند. در این مجالس سوگواری که تا چهل‌م وی ادامه داشت، مردم با دسته‌جات عزاداری در سطح شهر و بازار، به قدرت نمایی در مقابل فرقه دموکرات پرداختند. در این مبارزه نقل بازار نیابستی نایده انگاشته شود، بازاریان تبریز به خاطر پیوندهای دیرین و مستحکم با علما، چهل روز بازار را بستند.

قبول نمودند که از جمله ابوالحسن رضوی و محمدحسن خان بیهبانی و امام صدنانی و حاج محمدباقر واعظ دستغیب و غلامحسین مهنذ و غلام‌رضا حکیمی و مدیران جراد گلستان و استخر و غیره بودند.
■ **عزم جدی آذربایجانی در برابر فرقه دموکرات**
مروری بر حرکتهای اعتراضی مردم در آذربایجان علیه فعالیت فرقه دموکرات، نشان از تفاوت‌های ماهوی این دو حرکت ضد کمونیستی در شمال و جنوب ایران دارد. این موضوع به ویژه با بررسی نوع کسبگری علمای آذربایجان، از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار شده است. در ادامه با مروری گذر بر تقابل مردم آذربایجان به بررسی این ادعا پرداخته‌ایم. از بدو رواج بلشویسم و کمونیسم در ایران، اولین واکنش‌ها در مقابل آنها توسط علمای آذربایجان صورت گرفت. اعلان جهاد میرزا علی اکبر مجتهد علیه بلشویک‌ها را، می‌توان از اولین اقدامات صورت گرفته در این زمینه دانست. مخیر السلطنه هدایت در یکی از آثار خود، متن تلگرافی به شرح ذیل از حکم جهاد میرزا علی اکبر مجتهد نقل کرده است: «به واسطه تجاوزات بلشویک طرف نمین امروز از تمام محلات آق‌زادگان و تجار تحت اسلحه رفتند. میرزا علی اکبر حجت‌الاسلام، نائب‌الصدر، شیخ الاسلام شمشیر و قران حمایل انداخته، نصرمن الله گویان وارد حوزه شدند. حجت الاسلام به منبر رفت و در وظایف دینی سخن گفت. ضمناً گفت: صبر ما نظر به اعلان بی‌طرفی دولت و حفظ مناسبات حسنه بود، اگر روابط حسنه توپ دادن به محمدقلی الاری است و سوختن دهات سرحدی، امروز حکم جهاد می‌دهم، اگر تمام کشته شوید، یک نفر بلشویک نباید به خاک ایران راه دهید، خود من هم فرمانده و پیش جنگ خواهم بود.»

■ **اعتراضات عشایر و اهل ادب به حاکمیت فرقه دموکرات**

در کنار مقاومت دلیرانه مردم به رهبری علما و روحانیون آذربایجان، در تقابل بافعالیت‌های فرقه دموکرات این منطقه، فعالیت‌های دیگری نیز در اعتراض به فرقه دموکرات، در نقاطی همچون ارومیه و مراغه در جریان بود. عشایر ایران‌های شمال و شعرایی مانند: شهریار، بسنج خلخالی، محمد آقاسی خوبی، صدیقی نخجوانی، هنرمندی چون اقبال آذر سلطان آواز ایران، هر کدام به نحوی به تقابل با فعالیت فرقه دموکرات آذربایجان پرداختند. پس از تشکیل فرقه دموکرات در ۳ سپتامبر ۱۲/۱۹۴۵ (شهریور ۱۳۲۴، سه نفر از تبریز جهت تشکیل شعبه فرقه راهی ارومیه شدند. در جلسه‌ای که در ۲۵ شهریور در سالن شیرو خورشید سرخ بر پا شد، گروهی از مردم و شخصیت‌های محلی ارومیه، شرط ورود خود به فرقه دموکرات را حذف سه ماده از شمار رسمی فرقه یعنی «خودمختاری آذربایجان» فرسخت

روزنامه جوان | شماره ۶۲۷۴ | جوان

زبان ترکی و «تصرف اسلاک ملاکین» خارج از آذربایجان عنوان کردند، مواردی که از نظر آنها خلاف قانون اساسی ایران بود. پس از تنظیم صورت جلسه و قبول این شرط‌ها توسط نمایندگان ازامی فرقه به ارومیه، تصمیم گرفته شد چند نفر انتخاب وبه تبریز اعزام شوند، اما قبل از اعزام این افراد، تلگرافی به امضای پیشه‌وری به ارومیه رسید، که از اعزام نمایندگان خودداری کنند، زیرا نمایندگانی دیگر برای ادامه مذاکرات راهی شده‌اند. نظر پیشه‌وری آن بود که کمیته ارومیه، بدون قید و شرط مرام و شعار فرقه را قبول کند و سپس نماینده‌ای جهت شرکت در جلسه کمیته مرکزی اعزام شود، و الا نماینده‌ای اعزام نشود! مبارزات و فعالیت‌های سیداسماعیل پیمان، بنیانگذار روزنامه کهنسال مهد آزادی تبریز را، باید یکی دیگر از مخالفت‌های مردمی با فرقه دموکرات به حساب آورد. در خاطراتی که یکی از نزدیکان وی – مرحوم میرعلی اصغر افتخار حسینی – از مبارزات او در مراغه با فرقه دموکرات بازگو کرده است، نکات مهمی از عرق ایرانی و تعصب ملی مردم غیور آذربایجان در طول دوران تسلط عوامل شوروی وجود دارد:

«انتخابات مجلس آغاز شده بود و گویا دوره چهاردهم بود که پیشه‌وری خودش را کاندیدا کرد و بـه نـهـر نـیـرگـسـی که بود انتخاب شد، ولی مجلس اعتبارنامه‌ی وی را رد کرد. پیشه‌وری ناراحت و عصبانی به تبریز بازگشت و برای انتقام جویی حزب دموکرات را در تبریز راه انداخت. دموکرات فرقه سی، بیانیه‌ای در سطح آذربایجان به نام مردم آذربایجان منتشر کرده و تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی را خواستار شدند، ضمناً قید نمود که مکتابه در ادارات دولتی آذربایجان با زبان ترکی باشد و در مدارس زبان ترکی تدریس شود و روزنامه‌ها به زبان ترکی انتشار یابند. شادروان سیداسماعیل پیمان در مراغه برای مقابله با این بیانیه، بیانیه دیگری هم به زبان فارسی و هم به زبان ترکی منتشر و تأیید کرد: «آذربایجان عضوی از کشور ایران است؛ هیچ راهی ناخن از گوشت جدا نمی‌شود. ما دعوی زبانی نداریم. ما در تمام سطح کشور بزرگ ایران عدالت اجتماعی می‌خواهیم. ما می‌خواهیم حکومت را مردم مسلمان ایران تشکیل بدهند. نمایندگان مجلس منتخب حقیقی از طرف خود مردم باشند. تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تمام استان‌ها و ولایات انجام بگیرد. ما دعوا و اختلاف زبان نداریم، ما می‌خواهیم در کشور اسلامی قوانین الهی حکومت بکنند…»

انتشار این بیانیه از زبان مردم در مراغه تأثیر عظیمی در سطح آذربایجان به جای گذاشت. تبریزی فرقه را پیشقدمی به دولت مرکزی نموده‌اند و متوجه شدند که فریب خورده‌اند و بلافاصله از «دموکرات فرقه سی» استعفا دادند. این حرکت شگشت سختی برای پیشه‌وری و یارانش و حامیانش بود. در یکی از اسناد موجود که توسط شهربانی کرمانشاه گزارش شده، در خصوص نگاه مردم تبریز به فرقه دموکرات آمده است: «از قرائی که در شهر انتشار می‌دهند، تبریزی فرقه را پیشقدمی به دولت مرکزی نموده‌اند که غیر از دولت شاهنشاهی ایران دولت دیگری نمی‌خواهیم و نیز شایع است که آقای سیدجعفر پیشه‌وری ۶۰۰۰ نفر سرباز حرکت داده که جلوی ارتش اعزامی مرکز بزنند. کسان آنها به سربازخانه رفته و گفته‌اند ما نمی‌خواهیم فرزندانمان به جنگ دولت ایران بزنند و دست سربازها را گرفته و همراه خود به منازل برده‌اند. وی این اصل، چهار نفر از بازگان آنجا را به رسم اینکه محرک بوده‌اند به شهربانی جلب و توقیف کرده‌اند. اهالی تبریز شورش نموده و آنها را متحصن ساخته‌اند.»

ماهیت و جوهره فرقه دموکرات، نه تنها علما و رجال ملی و مردم را از آن رویگردان کرده بود، بلکه عشایر غیور و وطن پرست شاهسون را نیز، به مقابله با آنها واداشت. نکته عوامل بیگانه بر زبان، نژاد و قومیت و روابط حکومت پهلوی اول با ششایر، برای متقاعد کردن آنها برای حمایت از تجزیه طلبان مؤثر واقع نشد. قیام عبدالله خان محمد خائلو تنها، یکی دیگر از مصداق‌های ایران دوستی شاهسون است. در سال ۱۳۲۲ عبدالله خان محمد خائلو، مطابق معمول برای دین پدرزنش یوسف مین باشی، به آن سوی رود ارس می‌رود. دو نفر به عنوان نماینده دولت شوروی پیش او می‌آیند و به وی پیشنهاد رهبری جنبش کمونیستی در ایران را می‌دهند. وی نپذیرفته و بر همین اساس، عبدالله خان متوجه می‌شود که روس‌ها پیشه‌وری را به جای او انتخاب کرده‌اند، در نتیجه فوراً دست به کار شده و همه طوایف و خوانین شاهسون را، مبارزه با این حرکت کمونیستی به همکاری دعوت می‌کند. در آغاز عده زیادی داوطلب مبارزه می‌شوند و هسته مرکزی «نهضت میهن پرستان ارسباران» تشکیل می‌شود.

- و کلام آخر**

همان گونه که شرح آن آمد، حرکت‌های مردمی علیه فعالیت کمونیست‌ها در آذربایجان، از اصالت و ماهیت کاملاً مردمی و دینی برخوردار بود، موضوعی که نمی‌توان با جدیت دربراره غائله فارس مطرح کرد، به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد مجموعه اقداماتی که در جنوب ایران علیه گسترش فعالیت حزب توده و کمونیست‌های مورد حمایت شوروی صورت گرفت، بیش از آنکه خودجوش و دینی باشد، بیشتر تحت تأثیر برخی منافع خاص (انگلیس، قوام، شاه و …) هدایت می‌شد.